



The Summit ridge of peak Kommonizm 7,400 m

آلا له های پامیر

به روایت مسعود آقابالائی از حماسه فاجعه آمیز پامیر سال ۱۳۷۵

آلاله های پامیر

نوشته ناصر داوران



افزوده ها

۱- نخستین صعود زمستانی به پامیر

ترجمه مسعود آقابالائی

۲- نخستین صعود به پامیر

ترجمه از متن آلمانی

AZARKOUH

تصویر روی جلد: آخرین تیغه منتهی به قله کمونیزم در ارتفاع ۷۴۰۰ متری - آقابالائی
درجه سختی مسیر صعود جبهه شمالی کمونیزم 5B است.

آلاله های پامیر

گزارش گونه ای از سفر کوهنوردان آذربایجانی به پامیر

چاپ اول پائیز ۱۳۷۶

جلد ۳۰۰۰

حروف چینی موسوی

لیتوگرافی رنگین - آذرفام

چاپ سیما آذر

بازگویی توسط مسعود آقابالائی، یگانه میراث دار حرکت حماسی نمایش برجسته دوستی و انسانیت!



درآمد

((دوستی یک عاطفه نجات دهنده است)) ۱

پس از شب آذین دراوج، دو موج سفید مانند برف، پای کوبان چون ملایک به پابوس پامیر شتافتند و یک دوست در آستانه انجماد تاریکی و توفان خشم زمهریر، این عاطفه را بیاس می داشت!

در انتهای سفری دراز و بلند به درازی جاودانگی و به بلندی سر بلندی حماسه و عشق، دو ذروه پیمای تبریزی - حسین و عبدالله بلندتر از زمین ایستادند و مسعود، خاک ستای میهن و مهرورز همراهان ترنم:

بر شاخه های غار

دو کبوتر روشن دیدم،

یکی خورشید

وان دیگری ماه،

((همسایه های کوچک! (با آنان چنین گفتم)

گور من کجا خواهد بود؟

((در دنباله دامن)) چنین گفت ماه))

((در گلوگاه من)) چنین گفت ماه)) ۲

را تا خلوت خاک و تا درون غریبهای بلند زمزمه کرد.

-
- ۱- خورخه لوییس بورخس هزاره توهای، ترجمه میر علای، ص ۱۴۶
- ۲- فدریکو گارسیالورکا، ترجمه احمد شاملو، به نقل از زندگی و طرح های ف.گ. لورکا.

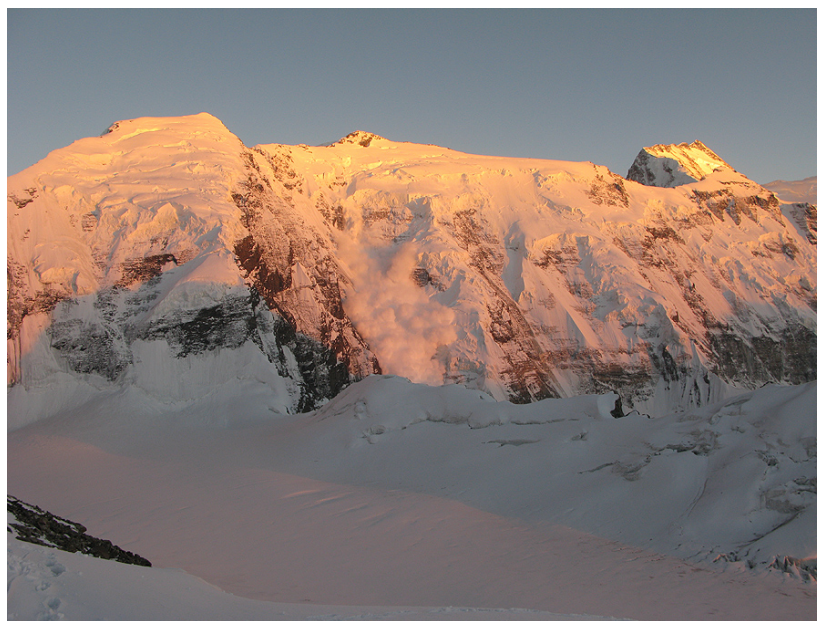
گوی قیر گون بی مه‌ری شکست، پرتوهای نیک نامی و مهرورزی رها شد. خیال محو و ناپیدای و ناپیدای آرزومندی اینک در جای پای پایا و پایدار سه اوج نورد آذربایجانی در پامیر ماندگار شده است. از میانهٔ روز سیزده مرداد ماه تا بی پایانی زمان، گاه سپردن و از فرودگاه تبریز تا پگاه پامیر راه سپردن، عهد دیرین قاصدان نیکنامی بود که فرازها، وفادارانه نام وطن را آجین جان کردند.

یک سال از آن روز می گذرد. هرچه از آن ظهرگرم فرودگاه تبریز فاصله بگیریم و هرچند پامیر از ما دوری گزیند، خود را بیشتر به آن رخ داد و آن آستان آسمان، نزدیک می بینیم. این، و آن رسم دیرین، ما را بر آن می دارد که آیین دوستی و گذشت را پاس بداریم.

یادمان نخستین سالگرد گشت و گذشت به یادماندن سیه کوهنورد آذربایجانی و نادیده های دیدنی توسط آقای ناصر داوران، با استناد به شهادت و صداقت آقای مسعود آقابالائی، تصویر شده است. بخش اساسی نوشتهٔ حاضر، با بیان شیوای وی رقم خورده و گفتنی های بی شمار، با ایجازی شاعرانه و در هم سرایی شکوه حماسه و رنج فاجعه باز گو شده است.

اگر آن روز، در سوگ حراستی و عزیزی می گفتیم: ((داغلا ر حُسنیسز-قالدی))! ۱ شکوه عالی این گزارش می گوید: ((حسن و عبدالله با کوه یکی شدند)). بیشتر از این درباره آن کردار نیکو چه می توان گفت؟! ((گزارش نخستین صعود بر قلّه کمونیزم)) که ترجمه ای از متن آلمانی است و گزارش ((نخستین صعود زمستانی به پامیر)) ترجمهٔ آقابالائی از متن انگلیسی، افزوده هایی هستند که با نوشته آقای ناصر داوران، یک جا و به مناسبت نخستین یادمان حسین و عبدالحسین، قربانیان اوج و مسعود، میراث دار حماسه چاپ می شود.

بایرام صادقی



۱- ((کوه ها بی حسین شدند))

حسین حراستی



فرزند جواد در سال ۱۳۲۷ در باغمیشه تبریز در یک خانواده متوسط چشم به جهان گشود از سال ۱۳۵۲ کوهنوردی را نه به عنوان یک ورزش در معنای متعارف، بلکه به مثابه عشقی ابدی آغاز کرد. در این شیدایی چندان پیش رفت که یک از مربیان فدراسیون کوهنوردی کشور برگزیده شد. کوه های فراوانی را در گرما و سرما در تابستان و زمستان درنوردید. ستیغ ها را طی کرد، هرم ها را زیر پا گذاشت و با بزرگان کوه به کوه های بزرگ پا نهاد. کارنامه او آکنده از قلّه ها و کوه ها است. کلاس مربیگری را زیر نظر یک مربی بین المللی به نام سب فرا گرفت. در سال ۱۳۵۶، به عنوان یک کوهنورد برتر ایرانی برای صعود به جبهه شمالی قلّه اورست انتخاب شد و به کشور چین

عزیمت کرد. حسین در این صعود، هم پای عبدالحسین عزیززی تا بلندای ۷۰۰۰ متری اورست بالا رفت. در سال ۱۳۷۱، اولین ایرانی بود که به قلّه البروس در قفقاز شوروی صعود کرد.

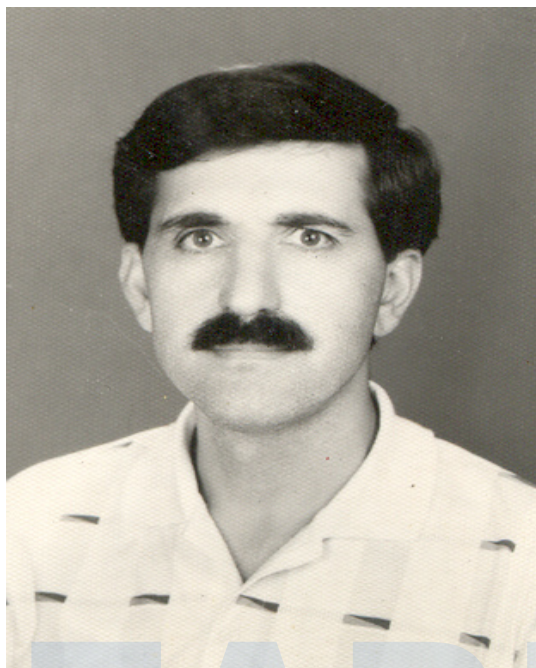
مسیر جدیدی را در دیواره بزرگ علم کوه، همراه یار دیرینش عبدالحسین عزیززی پیمود. آموزگار کوهنوردان شد. در آذربایجان شرقی، در زمره کارآموده ترین مربیان بود. ((هرم)) نشان کفش کوهی بود که حراستی تولید می کرد. کوه نوردان بهترین کفش کوه را به نام حراستی می شناختند.

حسین حراستی را در آخرین سفر بی بازگشت، پامیر به سوی خود فرا خواند و در تابستان ۱۳۷۵ وی را برای آبد از آن خود کرد. حراستی و عزیززی، دو یار دیرین به کوه پیوستند.





عبدالحسین عزیزی

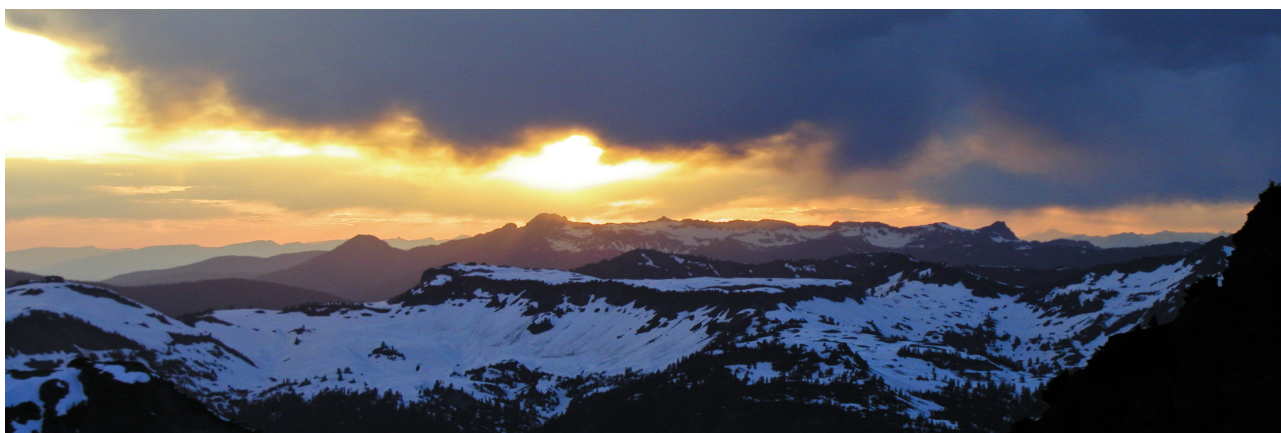


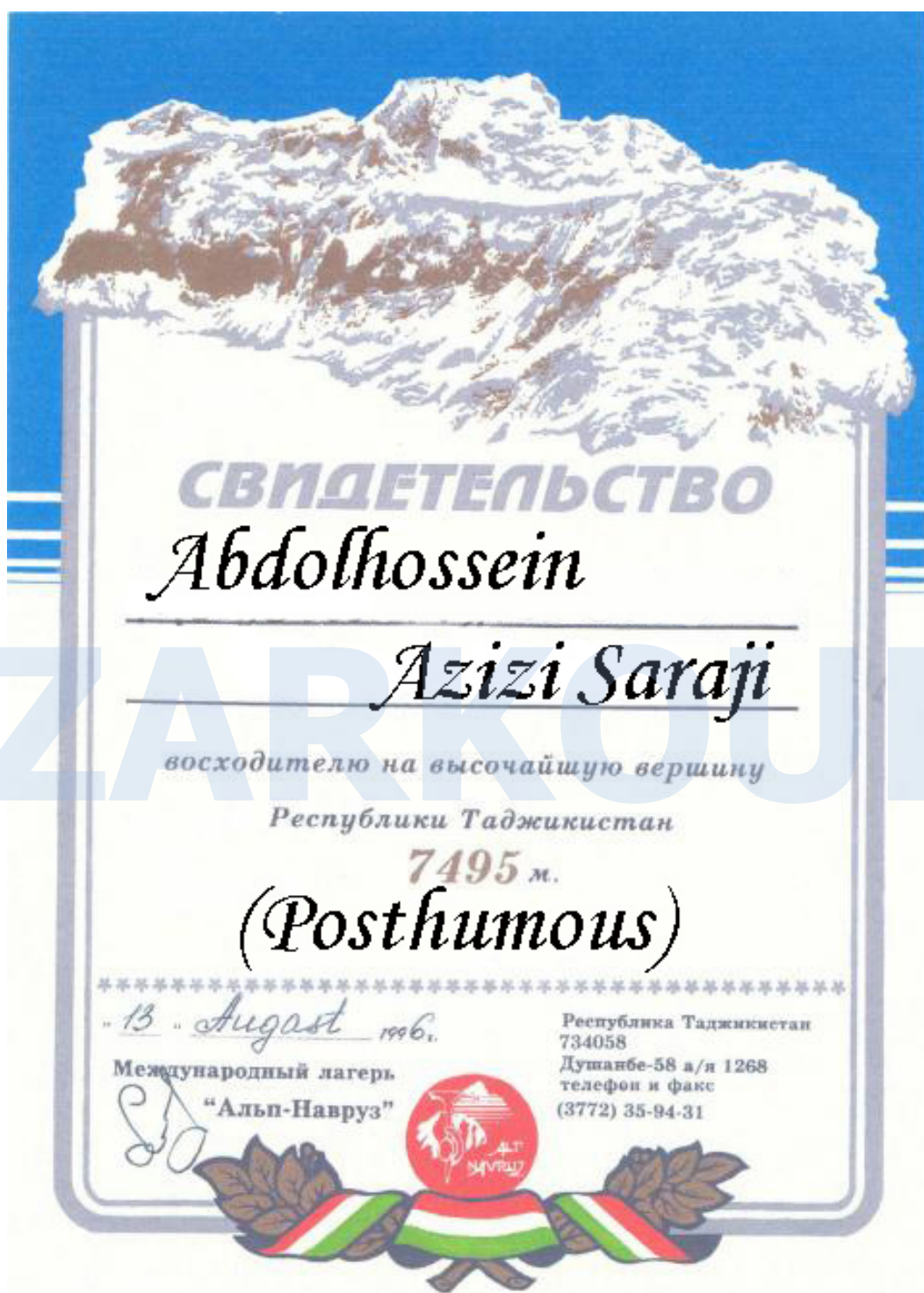
معروف به عبدالله، فرزند کریم، متولد ۱۳۳۰ در تبریز به دنیا آمد. یکی از مربیان کوهنوردی شناخته شده و مترجم و مؤلف کتاب (ماجراهای کوه، نوشته کارل لوکان اتریش) و راهنمای کوهنوردی بود. از یاران، هم نوردان و هم دوره‌های حسین حراستی و مسعود آقابالائی و مربی منتخب فدراسیون کوهنوردی در کشور بود. کوهنوردی را از سال ۱۳۴۸ آغاز کرد. به بسیاری از قله‌های ایران و چندین قله معروف در کشورهای خارج صعود کرد. دیواره‌ها و غارهای فراوانی را درنوردید. یکی از هم‌وندان بنیان‌گذار گروه کوهنوردی بیستون در سال ۱۳۵۲ و مؤسس خانه کوهنوردان تهران در سال ۱۳۵۸ بود. در سال ۱۳۵۶، مسئول تدارکات تیم ملی ایران را در برنامه اورست عهده دار بود همراه همنورد و کوه‌یار

دیرین خود حسین حراستی - تا ارتفاع ۷۰۰۰ متری گردنه شمالی ابرکوه جهان - اورست بالا رفت.

در صعودهای برون مرزی، در سال ۱۳۵۵، به قله ۵۸۶۵ متری آمبویه در اردوگاه لوپس و قله نان کان در پهلگام کشمیر هندوستان صعود کرد و از قله کاجکار در ترکیه بالا رفت. عضو بنیاد هیمالیا و تیم ملی کوهنوردی ایران بود. از جبهه شمالی در زمستان به دماوند صعود کرد در دو سال پیاپی ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ تا فراز علم کوه - از دیواره شمالی صعود کرد.

در واپسین سفر، باز همسفر حسین حراستی، تا پامیر رفت و باز در کنار حسین، در آغوش بلند پامیر ماندگار شد.





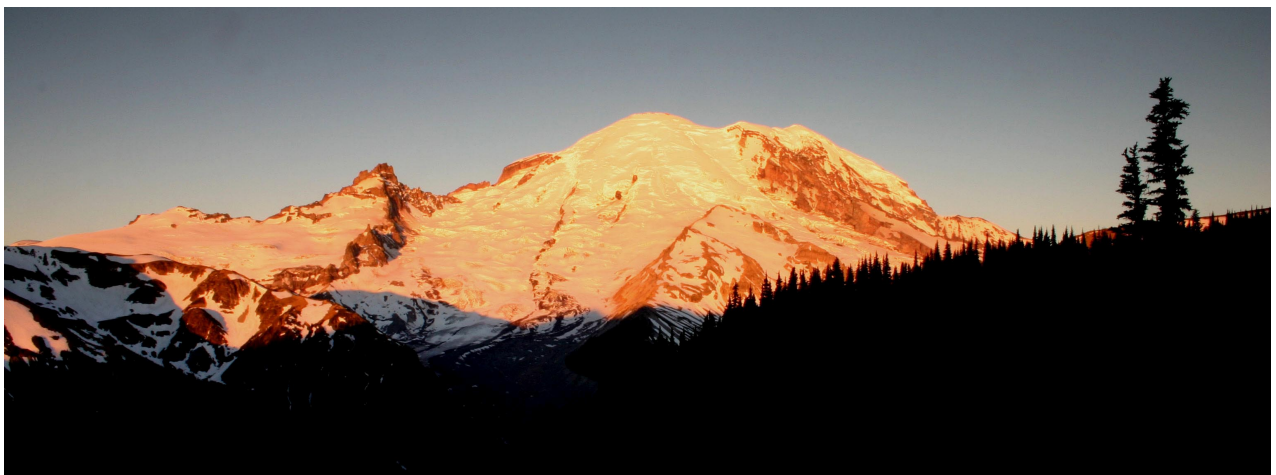
مسعود آقابالائی



فرزند علی در سال ۱۳۳۷ در تبریز چشم به جهان گشود. تحصیلات ابتدائی، متوسطه و دبیرستان را در دبستان و دبیرستان صفا و سپس در دبیرستان ثقه الاسلام تبریز به پایان رسید. از سال ۱۳۵۲ به کوه پیمایی و قلّه نوردی روی آورد و در این گرایش به صفای صافی و شفافیت روح و جسم از مرزعات و تعارف فراتر رفت، به گونه ای که خواب و بیداری، شب و روز و زمستان و تابستان وی را فرازها و ستیغها پر کرد.

اشتیاق کوه و شیدایی با کوه، بودن بر مخالف نزدیکان و کسان مسعود غالب آمد و در همان سال های نخستین کوه نوردی، شبها را نیز با کوهها و درهها خلوت می کرد. در سال ۱۳۵۴ برای بار نخست شب را در قلّه سبلان به صبح رساند و صبح تابناک قلّه، مهر شفافیت طبیعت برین

را کامل کرد. نخستین تبریزی بود که گرده آلمانیها را در علم کوه درنوردید و شب را شب آویز قلّه ماند. صعود های فراوان مسعود، او را به جرگه بزرگان کوه ایران رهنمون گشت و یار مُدام مرحوم عبدالحسین عزیزی و روان شاد حسین حراستی شد. در سال ۱۳۵۶ صعود زمستانی جبهه شمالی دماوند، در زمستان ۵۷، سرپرستی صعود قلّه هرم اول سبلان، در سال ۶۳ صعود زمستانی گرده آلمانیها در علم کوه در ۶۷ دیواره علم کوه، از مسیر لهستانیها در داخل کشور و و در سال ۷۴ صعود دیواره شرقی دمیر کازیک در ترکیه به نمونه هایی برجسته، بل که جز تلاش های عادی در کارنامه این رهرو کوه می باشد. در برنامه های تمرینی صعود بین المللی بر اورست، همراه حراستی و عزیزی، دست کم تا پای بوسی هیمالیا رفت و در سفر پامیر، هم نورد حراستی و عزیزی بود و یگانه بازمانده فاتحان گروه سه نفری قلّه کمونیزم از ایران است. مسعود آقابالائی، نماد حماسی آن رخ داد تراژیک می باشد.



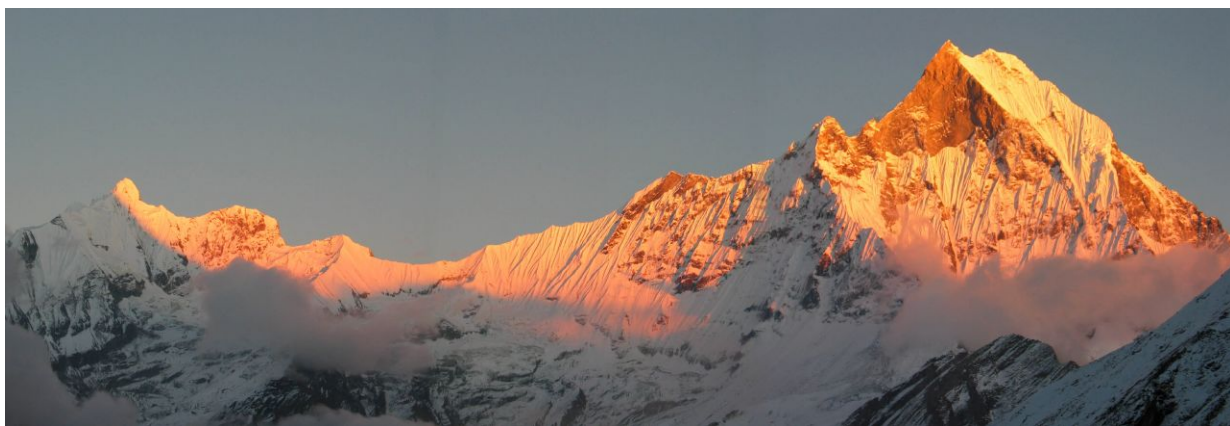


"13 August 1996.

Международный лагерь
"Альп-Навруз"

Республика Таджикистан
734058
Душанбе-58 а/я 1268
телефон и факс
(3772) 35-94-31





آلاله های پامیر

اندکی دیرتر از ظهر، آفتاب سوزان از میان آسمان آویخته بود. در فرودگاه تبریز، شیفتگان به فتح قله های اراده و سر بلندی، گروه - گروه فراهم می آمدند.

با دسته های گل و سینه هایی سرشار از عشق و دوستی و برای بدرقه سه مرد، به سوی پامیر، به سوی سرزمین قله ها و اوج ها، آن جا که میعادگاه شیفتگان است و فتح قله کمونیزم با شکوه ترین سرودشان! چهره ها شکفته و مصمم هستند خیل جمعیت چون دریاچه ای زلال و بیقرار، موج می زند آن ها که شاید سال ها همدیگر را ندیده بودند، در فرودگاه تبریز تجدید دیدار می کنند. ربوبی ها و رایحه یادها مشام جانیشان را می نوازد. چه بهانه های خوبی برای فراهم آمدن ها و دیدار های نامنتظر بعد از سال ها دوری و بی خبری وجود دارد!

تعداد جمعیت همچنان رو به افزایش است. ثانیه شمار ساعت فرودگاه با شتاب پیش می رود و زمان پرواز را نزدیک تر می کند. دقایقی بعد، وقت خدا حافظی است. اما مگر می شود تک- تک این جمعیت انبوه را در آغوش کشید و صدای تپش های درونی را در هم آمیخت؟ باید همه را از بالای پله های هواپیما با یک بوسه وداع کرد

.....

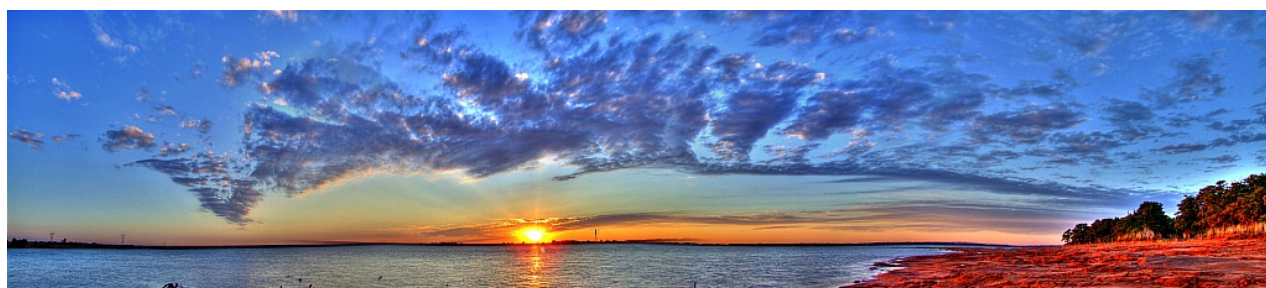
ساعت یک ربع مانده به ۱۶، هواپیما خود را از زمین می کند و لحظاتی بعد در آبی بی کران آسمان از دیده ها پنهان می شود. مشهد اولین مقصد آنهاست و فردای آن روز پرواز از مشهد به شهر دوشنبه، پایتخت تاجیکستان، دومین مقصدشان در فرودگاه مشهد، جریمه کلانی بابت بارهای اضافی شان پرداخت می کنند. هواپیما با تأخیر زیاد از زمین بلند می شود. دو ساعت و ۴۵ دقیقه در آسمان ترکمنستان و ازبکستان و سپس فرود در شهر دوشنبه. در داخل هواپیما با سفیر ایران در تاجیکستان و نیز با مهندس پرواز هواپیما، شمس الدین کاخالوف که خود کوهنورد و چتر باز ماهری است آشنا می شوند. شمس الدین از آن ها دعوت می کند که به خانه شان بروند و چند روزی را که در شهر دوشنبه منتظر رسیدن بقیه بارهایشان و زمان پرواز هلیکوپتر به منطقه پامیر فرا رسد، در خانه وی بگذرانند و همین کار را هم کردند. در مدتی که در شهر دوشنبه بودند،

کارهای اداری، عقد قرارداد با شرکت ((تاجیک توریسم)) و تکمیل تدارکات کوه را با فراغت خاطر دنبال کردند. ساعت هشت و نیم صبح روز دوشنبه سیزدهم مرداد ماه ۷۵، مطابق با سوم اگوست ۹۶، هلیکوپتر فرودگاه ((فانی زاواد)) را به مقصد کمپ اصلی ترک کرد. غیر از آنها چند تیم دیگر هم بودند. با کوله بارها و بندیل های بارشان تا ته هلیکوپتر پر بود از آدم، چند نفری هم روی بارها نشسته بودند. هلیکوپتر چون نهنگی هوا را می بلعید و بر فراز بیلاق ها و رودخانه ها پیش می خزید.



دهکده دیپ شار، و تخلیه برخی از مسافران محلی و بار تصویر از حراستی ((دیپ شار))

آخرین دهکده در این مسیر است. در آن جا حدود سی دقیقه توقف داشتند. چند مسافر محلی پیاده شدند، مقداری هم بار تخلیه کردند و سپس پرواز نهایی! از بالای مناطق یخ بسته و یخچال های لغزان می گذرند.





دورنمای قلّه کمونیزم، و دشت یخی پلاتو از داخل هلیکوپتر
تصویر از آقابالائی

خلبان از داخل کابین قلّه کمونیزم را نشان می دهد. جریانی از برق از وجودشان می گذرد، آرزوهای دیرینه شان در شرف تحقق است. مدت ها بود که فکر چنین صعودی بودند؛ بهار امسال در یک جمع ۶ نفره تصمیم نهایی را گرفتند. اما سه نفرشان به علی نتوانستند بیایند و اکنون سه نفره در راه فتحی دشوار، با اراده ای استوار چون کوه، بدین جای آمده اند.

هلیکوپتر پس از گذشتن از کمپ اصلی، از روی یخچال بزرگ والتیر دور زده ، در کنار دریاچه زیبای کمپ اصلی، در ارتفاع ۴۱۰۰ متری به زمین می نشیند. همه آن هایی که در کمپ اصلی هستند، به سوی هلیکوپتر می روند. گویی به استقبال آشنایان دیرین خود می آیند. و پیشوازی دوستانه، آن گونه که دوست از دوست، از تازه واردین به عمل می آورند. مسعود طبق معمول مشغول فیلم برداری است و دو هم نورد او، حراستی و عزیززی بارها را تخلیه می کنند. نماینده ((تاجیک توریسم)) پیش می آید و ضمن خوش آمد گویی ، آن ها را به کمپ راهنمایی می کند. بارهائشان توسط تراکتور به کمپ منتقل می شود. آن روز صرف گردش در اطراف کمپ و دیدن مناظر زیبای آن محیط، با تازه گی ها و جذابیت های ویژه اش و نیز آشنایی با دیگر کوهنوردان شد و قرار شد که فردا را هم جهت استراحت در کمپ اصلی بمانند.



Moskvina B.C.

تصویر از آقابالاتی

کمپ اصلی مسکوینا، ارتفاع ۴۱۰۰ متری

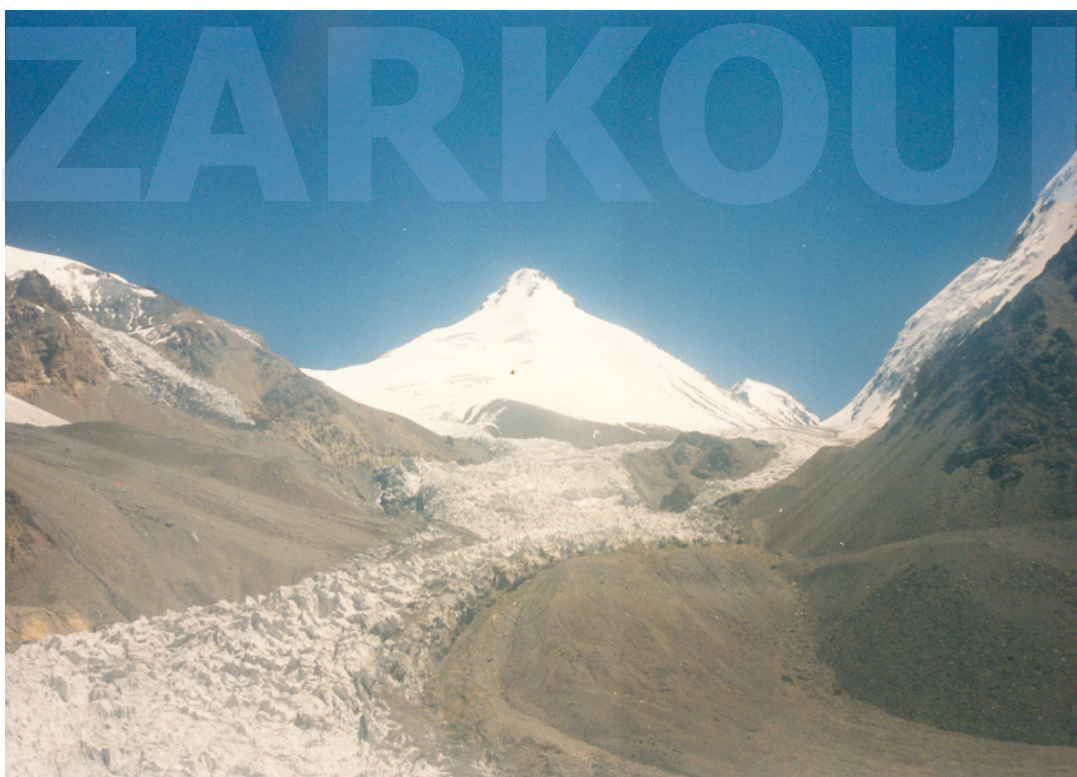


تصویر از آقابالاتی

هلیکوپتر در حال ترک کمپ اصلی



آقابالائی - کریم منلاشو (مترجم) - حراستی تصویر از عزیزى



دورنمای قلّه چیتربخ (پیک فور) ۶۲۹۹ متر از کمپ اصلی تصویر از حراستی